

کاظم رجوی (ایزد)

زبانهای هند و اروپائی

یا

هند و ایرانی (۱)

خانواده های زبانی - بنا به تعریف میه (Meillet) (۲) خانواده زبانی عبارتست از مجموع زبانهایی که در یک زمان پیشین از یک زبان مادر جدا شده اند و هنوز مشترکاتی از لحاظ لغت و دستور باهم دارند. مثلاً وقتی، در تمام کشورهای امپراتوری روم بزبان لائین گفتگو میشد. (البته در گال، اسپانی و کشورهای افریقای شمالی زبانهای بومی هم وجود داشت، ولی اکثریت جامعه متمدن رومی، زبان رسمی لائین را بکار میبردند) بعد، این زبان مادر به شاخه های چندی مانند ایتالیائی، فرانسوی، رومانی، اسپانیائی، و غیره منقسم گردید. اینها زبانهایی است که مادر آنها را می شناسیم و بهمین جهت، بیقین؛ میتوانیم افراد یک خانواده شان بشماریم. اما برخی خانواده های زبانی که آغاز گفتگو با آنها در زمانهای دیرین تر و پیش از تاریخ واقع است، مادرشان باین آسانی شناخته نمیشود گرچه زبان شناسان از روی همین قاعده، یعنی مطالعه اشتراک برخی ریشه های لغوی، قواعد دستوری و داستانها و سنن پیش

۱ - این مقاله مکمل مقاله ایست که ماههای پیش در یکی از شماره های ارمغان

بچاپ رسیده بود.

۲ - درتالیف خود موسوم به Les Langues dans l'Europe Nouvelle

رفته و تمام خانواده‌های کوچک زبانی را هم ، در زیر نام چندین خانواده بزرگ قرار داده‌اند . زیرا هر چند ، مادر این خانواده‌های بزرگتر را : مانند مصادر زبانهای لائینی ، نمی‌شناسیم ، ولی از بس نزدیکی و قوم و خویشی در میان آنها وجود دارد ، که ارتباط آنها را هم بیکدیگر ، قطعی فرض میکنند ؛ ما وارد بحث در خانواده‌های دیگر نمیشویم و تنها به بحث در خانواده بزرگ هند و اروپائی با هند و ایرانی خواهیم پرداخت .

تعریف : « زبانهایی که از ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد باینطرف ، در - قلمرو وسیعی از جهان - از هندوستان تا کرانه‌های اقیانوس اطلس ، و از شبه جزیره اسکانندیناوی تا دریای مغرب (مدیترانه) - پدیدار شده‌اند ، بقدری آثار مشترك نشان میدهند که میتوان گفت اشکال گوناگون يك زبان اصلی میباشند . و این زبان اصلی زمانی وجود داشته و با آن گفتگو میشده است . مجموع این زبانها را هند و اروپائی ، یا بقول آلمانیها ، هند و ژرمانی نامیده‌اند . (۱)

(حال که هرملتی میخواهد این خانواده بزرگ را بنام خود بنامد؛ ما هم میتوانیم آنرا هند و ایرانی یا هند و آریائی بخوانیم .)

بخشهای زبانهای هند و اروپائی - خود میه در کتاب دیگرش موسوم به (زبانها در اروپای نوین ، زبانهای هند و اروپائی را به دسته‌های زیرین تقسیم کرده است :

۱ - دسته سلتی (کلتی) ۲ - دسته رومانی (Neo-Latin)

۳ - ژرمنی ۴ - آلبانی ۵ - دسته بالتیک

۱ - از کتاب Melliet; Introduction a l'etude comparative

des Langues Indo-Europeennes

۶ - اسلاوی ، ۷ - یونانی ، ۸ - ارمنی

۹ - هند و ایرانی

(بنظر همین مؤلف ، زبان باسک که هنوز در حوالی کوههای پیرنه گفتگو میشود ؛ از زبانهای هند و اروپائی نیست و شاید از زبانهای بربرهای افریقائی است که از شمال افریقا مستقیماً ، با از راه قفقاز ؛ باروپا وارد شده است . زیرا دستور آن تفاوتهای زیادی با زبانهای هند و اروپائی دارد ، بطور کلی باید گفت که دوره پیش از تاریخ زبانهای اروپائی مبهم است و نمیتوان دانست که پیش از پیدایش زبانهای هند و اروپائی ، زبان مردم آن چه بوده است . زیرا در اروپا نوشته‌ای که تاریخ آن از هزاره اول پیش از میلاد تجاوز کند ، بدست نیامده است .)

آلبرت دوزا (A. Dauzat) در تألیف خود موسوم به فلسفه زبان (تقسیمی مانند تقسیم بالا قائل شده ، تنها دو دسته بالتیک و اسلاوی را در زیر اسم (بالتو - اسلاو) یا (لتو - اسلاو) جمع کرده و شماره دسته‌های بالا را به ۸ پائین آورده است . زبان‌شناسان دیگر نیز تقسیماتی کرده‌اند که اندکی با هم تفاوت دارد . تقسیم منسوب به بوپ زبان‌شناس آلمانی ، چون هم تفاوت زیادی با آنان دارد و هم مقسم بنا و وجه تقسیمی بدست داده ، خالی از اهمیت و شهرت نیست :

اینک تقسیم بوپ (۱) این دانشمند ، در آغاز کلمه (صد) را مقسم قرار داده ، زبانهای هند و اروپائی را بدو خانواده زیر تقسیم میکند :

۱ - خانواده ستم (Satem)

۱ - فرانز بوپ (Bopp) مؤلف کتاب

Grammaire Comparee des Langues Indo-Europeennes

۲ - خانواده کنتم (Centum)

در خانواده (ستم) واژه (صد) بدون حرف (ن) تلفظ میشود. ولی در خانواده (کنتوم) یا (ستم) همان واژه با (ن) خوانده میشود. واژه (کنتم) در لائینی بمعنی (صد) است و در تمام شاخه‌های آن زبان، مانند فرانسوی، انگلیسی، و غیره، حرف نون را دارد: (Cent) ولی در شعبه (ستم) از این واژه، حرف (ن) افتاده است: مانند فارسی که (صد) خوانده میشود، نه صد یا سند).

گرچه بوپ این واژه را یک مقسم ساده و تنها وجه تقسیم آغازین خود میدانند، ولی بنظر این بنده، دلیل مهمی است بر قدمت شاخه (ستم) و برتری دیرینگی آن بر شاخه (کنتم) زیرا نظایر این واژه در زبانهای هند و اروپائی زیاد است، که در همه آنها، این حذف (ن) در شعبه (ستم) و پایداری آن در شعبه (کنتم) بچشم میخورد و این حذف، خود یکی از دلایل دیرینگی است مانند (وان = وانت) فرانسوی، (ویند) انگلیسی و (باد) فارسی - همچنین (ا = ات) فرانسوی، (اند) انگلیسی و (او - اود) پهلوی ایرانی - (در کتیبه بیستون: اوتسا)؛ (حذف (ن) از فرانسوی هم، قدمت نسبی آنرا نسبت به انگلیسی میرساند):

بطور کلی، واژه‌ها هرچه بیشتر در زمان‌های پیشین، در دهان مردم گردش کرده‌اند، بیشتر سائیده و خلاصه و آسان تلفظ شده‌اند. چنانکه هنوز بسیاری از حروف در کلمات زبانهای فرانسوی و انگلیسی (که اصل لائینی دارند) نوشته میشود ولی خوانده نمیشود، خوشبختانه در زبان ایرانی، آنچه در سیر این تحول زمانی و زبانی، از تلفظ افتاده، از کتابت نیز حذف شده است، -

(بجز چند واو معدوله و نظایر آن) . (۱) باید دانست که این تقسیم بوپ ، بنا
بمآخذ فوق ، تقسیم زبانی است نه نژادی و محلی یا جغرافیائی .

هریک از دوخانواده یا دو شاخه فوق را هم ، بوپ بنا بمناسبات زبانی
و فرهنگی ، بخانواده‌ها یا شاخه‌های کوچکتر تقسیم میکند . ولی باید گفت
که این تقسیمات او را نمیتوان کامل و بی نقص دانست . زیرا بعدازاو ؛ در اثر
پژوهشهای بیشتر ، زبانهای دیگری درخانواده بزرگ هند و اروپائی شناخته
شده و نیز قلمرو زمینی آن ، مانند قلمرو زمانیش ، بزرگتر گردیده است :

اینک زبانهای شاخه (ستم) و شاخه (کنتم) بنا بنظر بوپ :

الف - شاخه ستم :

۱ - دسته هندی : - سنسکریت - پیساکا - پراگریت

۲ - دسته ایرانی : پارسی کهن (واوستائی) - پارسی میانه (پهلوی

اشکانی و ساسانی) - پارسی نوین (دری)

۳ - دسته X : پروس کهن - ارمنی - آلبانی - بالتوااسلاوی (لتی،

لیتوانی ، روسی کهن)

ب - شاخه کنتم :

۱ - دسته یونانی : (کهن و نوین)

۲ - دسته لائینی (ایتالیائی - فرانسوی - اسپانیائی - رمانی)

۳ - دسته کلتی (سلتی)

۱ - گفته‌اند که برخی از حروف درکتیبه های ایرانی ، در اثر اهمال ، حذف
شده است . مانند (ن) یا (م) از نام (کبوجیه) که آنرا در مآخذ یونانی (کمبیز)
خوانده‌اند ! ... چرا نگوئیم که همین حذف در کتابت ، دلیل حذف در تلفظ بوده
است . چآنکه در مآخذ ایرانی ، همین نام را ، با تبدیل بعضی حروف (که با قواعد
زبانشناسی درست در می‌آید) بشکلهای (کاووس) و قابوس (می‌بینیم) .

۴ - دسته نوتنی (انگلیسی - آلمانی - هلندی)

۵ - دسته اسکانندیناوی : (نروژی - سوئدی - ایسلندی - دانمارکی)

بنظر بوپ ، از زبانهای فوق ، تنها شعبه کلتی (سلتی) از میان رفته و امروز کسی بدان سخن نمیگوید. ولی از همه شعب دیگر در جهان هنوز نمونه‌هایی وجود دارد ، اگرچه دچار تحولات فراوان شده‌اند .

(نظر بنوشته بولیوس سزار که با گلوهاها جنگیده و کتابی نیز بنام (جنگ گال = Bellum Gallicum) بدو منسوب است ، ملت کلت یا ملت همان گلوهاها و کلمه (کلت) صیغه جمع معرف (گال است . گرچه این ملت از میان رفته ، ولی ملل و زبانهای اروپای باختری ، هنوز رگه‌هایی از ملت و زبان کلت را دارا میباشد و نمونه‌های بازمانده‌ای از زبان آن ملت در زبانهای ایرلندی و بریتانی پیدا میشود) (۱)

زبانهای فرعی دیگری نیز مربوط بالسنه هند و اروپائی بوده که از میان رفته‌اند ، مانند زبانهای فریژیائی - لیبیائی - مساپیائی - لیگری .
زبان سکه‌ها (Scythes) نیز که وقتی قمر روی از دریای سیاه تا رودخانه دانوب داشته ، از زبانهای هند و اروپائی بوده است میدانیم که نام (سیستان = سگستان = سجستان) از نام آن قوم گرفته شده و فردوسی آنانرا (سگزی) مینامد . شاید در نامهای تاریخی و جغرافیائی و گویش محلی آن استان ، بتوان به نمونه‌هایی از زبان مزبور برخورد . چنانکه در اثر پژوهشهای زبانشناسان ، زبان (اوست = Ossete) که گویی محلی عده دو بیست هزار نفری از مردم کوهستانی قفقاز است ، از بازمانده‌های زبان سکه‌ها شمرده شده است . (۲)

(۱) قاموس الاعلام - شمس‌الدین سامی .

(۲) Meillet, Les Lang d. l'Eur.. Nou..

برخی این زبان را از بازمانده های زبان ایرانی میدانند و گویا خود آن مردم نیز ، زبان (ایرونی) مینامند .

درجه قدمت : هر يك از زبانهای هند و اروپائی را ، بیقین نمیتوان معین کرد . تنها از روی تاریخ تمدن سخنگویان آنها، میتوان حدس زد. آثاری که امروز از همه قدیمتر شناخته شده، از سه دسته هند و ایرانی، یونانی و لائینی است . زیرا زبانهای این سه شاخه، آثاری پیش از میلاد دارند . در صورتی که زبانهای دیگر هند و اروپائی چنین آثاری ندارند . زیرا سخنگویان آنها در آن دوره هنوز خطی نداشتند .

گسترش زبانهای هند و اروپائی :

زبان هر ملت در پی گسترش تمدن آن گسترش می یابد . چنانکه زبان تازی در اثر بسط تمدن اسلامی ، قلمرو آسیای میانه افریقای شمالی ، و اروپای جنوبی را فراگرفت . حال آنکه در قرن هفتم میلادی يك زبان محلی بود . اما امروز باشکال گوناگون در عربستان اصلی ، سوریه ، مصر ، تونس ، الجزایر و غیره بدان گفتگو میشود . یعنی اختلاف حاصل از زمان و مکان - که یکی از عوامل اختلاف و گسترش زبان است - کار خود را کرده و زبان تازی را طوری مختلف و منشعب ساخته ، که در زمان حاضر ، در شعبه عربی السنه شرقیه پاریس دو رشته دیگر برای تعلیم زبانهای عربی جدید (یکی برای عربی شرقی و دیگری غربی) افزوده شده است . زیرا هیچیک از این دو ، جنبه یگانگی خود را کاملا نگاه نداشته اند ، حتی در میان عربی تونس و طنجه نیز که در يك منطقه واقعند ، تفاوتی پدید آمده است . نظیر همان تفاوتی که در زبان قبایل عرب ، در قدیم دیده میشد .

اگر بگوئیم که عربی ادبی جز زبانهای گفتگویی است و آن زبان اصلی محفوظ مانده ، بخطا رفته ایم . چه در عربی ادبی هم کلمات بسیاری بود که متروک شده است .

(در کتیبه قبر امرعالمیس نزدیک به زمان اسلامی ، بجای هذا قبر امرعالمیس ، تی نفس مرالمیس می بینیم (۱) و بسیار دشوار است که آنرا عربی بشماریم) ه بگذریم از حذف حرکات و اعراب در کتب عربی ، که تفاوت تلفظ محلی را نشان نمیدهد . (همین گونه گسترش را زبان فارسی در ایران و هند و پاکستان و آسیای کوچک و میانه پیدا کرد .)

این دو ، مثال گسترش و اختلاف زبان ، در دوره تاریخی است . حتماً در دوره پیش از تاریخ هم ، نظیر این گسترش و گوناگونی در خانواده های زبانی رخ داده است و یکی از خانواده های بزرگ زبانی که در دوره پیش از تاریخ ، دچار چنین گسترش ، و شاید شدیدتر گردیده و دنباله آن تا به امروز کشیده شده ، خانواده زبانهای هند و اروپائی است ، زیرا در دوره ای که تازیان در شبه جزیره تنگ عربستان محصور بودند ، میل جهانگیری و مهاجرت ، ملل هند و اروپائی را در جهان پراکنده ساخت ؛ این مهاجران ، زبان مشترک قدیم خود را بنقاط مختلف بردند و در محیط های نوین و دور از هم ؛ در تحت تأثیر عوامل جغرافیائی ، تغییراتی در آن دادند .

• • •

در ۱۳-۱۴ قرن پیش از میلاد ، فرمانروایان هیتی (خانی های) در ناحیه کاپادوکیه ، با زبانی هند و اروپائی سخن میراندند ، که کتیبه هائی مهم از آنان پیدا شده و یاری بسیاری به زبانشناسی هند و اروپائی کرده است .

کتیبه‌های آسوری نیز ، وجود آنان را در ناحیه‌ای نزدیک ملل سامی تأیید میکند. در همین تاریخ است که دریانوردان یونانی (Akkaiwois) بکرانه‌های آسیای کوچک نزدیک میشدند. پس در هزاره دوم پیش از میلاد، گسترش زبانهای هند و اروپائی بسوی آسیا و خاور دریای مغرب، آغاز میشود. از طرف دیگر، در اوایل هزارساله نخستین پیش از میلاد، سکه‌ها (سیتها) در اروپای غربی، حکمرانی داشتند. بنابراین آغاز گسترش زبانهای هند و اروپائی، در آسیا و اروپا، تقریباً موازی بوده است. (و شاید اروپائیان خبر ندارند که در این دوره در ایران و هند، زبان هند و ایرانی، چه گسترش وسیعی داشته است) چنانکه گفتیم، از همه ملت‌هایی که زبانهای هند و اروپائی را، در این دوره تاریک، در قلمرو وسیعی از جهان گسترش داده‌اند، آثار نوشته‌ای در دست نیست. زیرا اولاً هنوز خط نداشتند. ثانیاً بنابر روایاتی، خرافات دینی آنان، کلمات و حروف را دارای قدرتی سحرآمیز قلمداد کرده، احتراز از نقش آنها را توصیه میکرد. (۱)

تنها از ملل هندی، ایرانی، یونانی و ایتالیائی آثار نوشته‌ای در دست است که عمده‌ترین اسناد زبانشناسی هند و اروپائی میباشند.

ملتهای هند و اروپائی، چنانکه گفتیم، در این دوره هنوز تمدن عمده‌ای نداشتند و پیوسته در حال حرکت و مهاجرت: در پستی زمینهای خوب و گرم سرگردان، ولی، مردمی شجاع و کاری بودند و حس اجتماعی قوی داشتند و همین مردم مانند که ابتدا، از هزاره دوم پیش از میلاد، اجتماعات ایران و هند و آسیای میانه و آسیای کوچک و سپس اجتماعات تمام اروپا را تشکیل میدادند.

ولی همین شجاعت و استقلال طلبی مانع بود که تشکیلات خود را صورت وحدانی بدهند بلکه هر تیره باروئسای خود، در محیط محدودی اجتماعات کوچک تشکیل میدادند. موانع طبیعی، مانند کوهها، رودها و دریاها و جنگلها نیز، این پراکندگی را تقویت میکرد. در پی پیدایش مردان بزرگ و اندیشمند، اجتماعات بزرگی چون شاهنشاهی ایران در دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی و امپراطوری موقت اسکندری و رومی را بوجود آوردند، ولی باز، با از میان رفتن آن مردان نیرومند، دچار تفرقه و پراکندگی شدند. این مطلب اختصاص با قوام هند و اروپائی ندارد. بلکه از خصایص نوع انسانی همین استقلال طلبی و شخص پرستی است که در هر دوره‌ای از تاریخ کما بیش نمایان میباشد. در نتیجه تشکیل این اجتماعات کوچک و پراکنده، زبانها باگوبشهای فراوان در میان هند و اروپائیان پدید آمد، که بسیاری از آنها با ناپدید شدن برخی از آن اجتماعات کوچک از میان رفت. ولی بسیاری دیگر از آنها تاکنون برجای مانده و روز بروز گسترده شده است.

رتال و پنج علم انسانی

آثاری که در صحراهای آسیای مرکزی بدست آمد، نشان داد که پای هند و اروپائیان بدانجا نیز رسیده و یک ملت هند و اروپائی در تورفان و (کوشا Coutha) زندگی می کرده اند که زبانشان هند و اروپائی یعنی توخاری (تخاری - Tokharien) بوده است. در فاصله قرن ۱۶ تا ۲۰ میلادی تمام امریکا و استرالیا نیز بواسطه ملل و

السنه هند و اروپائی تسخیر و زبانهای بومی آنجاها تقریباً نابود شد و یا بقبایل کم جمعیتی اختصاص یافت. از طرف دیگر زبانهای اسلاوی نیز بوسیله فتوحات روسها تمام سیبری را تا خاور دور فرا گرفت. خلاصه در قرن حاضر، بابت تمدن هند و اروپائی، زبانهای هند و اروپائی نیز، در تمام روی زمین، گسترش یافت و در همه جهان؛ بآنها اهمیت داده شد؟ حتی در قلمرو خانواده‌های دیگر زبانی، مانند خانواده‌های سامی، اورالوآلتائی و غیره. درباره گسترش امروزی زبانهای هند و اروپائی سخن بسیار میتوان گفت ولی با وقت محدودی که برای هر سخنرانی تعیین شده، بیش از این نمیتوان مصدع شد. در خانمه، بار دیگر از صبر و حوصله شما حضار محترم، در استماع این سخنان نارسا، و شاید ملال آور خود، سپاسگزارم.

در آغاز دین و مذهب یونانیان قدیم یکنوع اعتقاد به آلهه متعدد بوده که در باره آنها قائل بجهش و صورت انسانی بودند و برای خدایان خود از مادینه و نرینه اشکال و افکار بشری قائل شده و مدت دو سه هزار سال این رشته عقاید نزد ایشان دائماً در تحول و تطور بوده است.

(تاریخ ادیان)